



The mediating role of mother's alexithymia in the relation between perceived parenting styles and maternal-fetal attachment in pregnant mothers

Azadeh Tavoli¹ | Fatemeh Doustmohammadi² | Zahra Karami³

DOR: 20.1001.1.26454955.1402.18.65.4.4

Abstract

The purpose of the present study was to investigate the relationship between perceived parenting styles and maternal-fetal attachment in pregnant mothers, and the mediating role of alexithymia in the relationship between these two variables was investigated. In this descriptive correlational study, 114 pregnant women referred to Ziaieian Hospital in Tehran were selected by convenience sampling and were answered to the Maternal-Fetal Attachment Scale (MFAS) by Cranley (1981), Perceptions of Parents Scales (POPS) Grolink et al. (1997) and Toronto alexithymia Scale (TAS-20) by Bagby et al. (1994). In the present study, Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM) was used. The results showed that the perceived parenting style has a positive and significant effect on maternal-fetal attachment, and the perceived parenting style has a negative and significant effect on alexithymia and alexithymia on maternal-fetal attachment. Finally, the indirect relationship between alexithymia on perceived parenting style on maternal-fetal attachment is positive and significant at the level of 0.01 ($P=0.004$, $\beta=0.059$). Based on the findings of the study, probably pregnant women who have had good parenting styles with their parents during childhood, and do not have alexithymia, will have a good bond with their fetus during pregnancy. Therefore, it is suggested that in working with pregnant women, the mothers' childhood experiences, as well as the way of expressing their emotions, should also be taken into consideration.

Keywords: Maternal -Fetal Attachment- Pregnant Mothers, Perceived Parenting Style, Alexithymia.

Research Paper

Received:
18 October 2022

Revised:
13 June 2023

Accepted:
8 October 2023

Published:
11 October 2023

P.P: 137-160

ISSN: 2645-4955
E-ISSN: 2645-5269



1. Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.

2. Corresponding author: Master of Clinical Psychology, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran. f.doustmohammadi74@yahoo.com

3. Bachelor of Psychology, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Tavoli' A; Doustmohammadi' F & Karami' Z. The mediating role of mother's alexithymia in the relation between perceived parenting styles...; The Women and Families Cultural-Educational, 65(4), 137-160.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

صص: ۱۳۷-۱۶۰

شاپا چاپی: ۴۹۵۵- ۲۶۴۵
الکترونیکی: ۵۲۶۹- ۲۶۴۵

نقش میانجی‌گری ناگویی هیجانی مادر در رابطه بین سبک‌های فرزند پروری ادراک‌شده و دل‌بستگی مادر - جنین در مادران باردار

آزاده طاوولی^۱ | فاطمه دوست‌محمدی^۲ | زهرا کرمی^۳

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین سبک‌های فرزند پروری ادراک‌شده و دل‌بستگی مادر-جنین در مادران باردار بود و نقش واسطه‌ای ناگویی هیجانی در رابطه بین این دو متغیر مورد بررسی قرار گرفت. روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود و ۱۱۴ نفر از زنان باردار مراجعه‌کننده به بیمارستان ضیائیان شهر تهران به‌طور در دسترس مورد پژوهش قرار گرفتند و به پرسشنامه‌های دل‌بستگی مادر-جنین (MFAS) از کرانلی (۱۹۸۱)، مقیاس ادراک از سبک فرزند پروری والدین (POPS) گرویلینک و همکاران (۱۹۹۷) و مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو (TAS-20) از باگی و همکاران (۱۹۹۴) پاسخ دادند. در پژوهش حاضر از مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) استفاده شد. نتایج نشان داد که سبک فرزند پروری ادراک‌شده بر دل‌بستگی مادر-جنین اثر مثبت و معنادار، سبک فرزند پروری ادراک‌شده بر ناگویی هیجانی و ناگویی هیجانی بر دل‌بستگی مادر-جنین اثر منفی و معناداری دارد. در نهایت اثر غیرمستقیم ناگویی هیجانی در رابطه سبک فرزند پروری ادراک‌شده بر دل‌بستگی مادر-جنین در سطح ۰/۰۱ مثبت و معنادار است ($\beta=0/059, P=0/004$). بر اساس یافته‌های پژوهش، احتمالاً زنان بارداری که در دوران کودکی سبک‌های فرزند پروری مطلوبی را با والدین خود داشته‌اند و دچار ناگویی هیجانی نیستند، پیوند مناسبی را در دوران بارداری با جنین خود خواهند داشت. لذا پیشنهاد می‌شود در کار با زنان باردار، تجارب دوران کودکی مادران و همچنین نحوه ابراز و بیان هیجانات آن‌ها نیز مورد توجه قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: دل‌بستگی مادر به جنین - مادران باردار؛ سبک فرزند پروری ادراک‌شده؛ ناگویی هیجانی

۱. استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران.
f.doustmohammadi74@yahoo.com

۳. کارشناس روان‌شناسی، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

ستاد: طاوولی، آزاده؛ دوست محمدی، فاطمه؛ کرمی، زهرا. نقش میانجی‌گری ناگویی هیجانی مادر در رابطه بین سبک‌های فرزند پروری ادراک‌شده و دل‌بستگی مادر - جنین در مادران باردار. (۴)۶۵، ۱۳۷-۱۶۰، ۱۳۷-۱۶۰
DOR: 20.1001.1.26454955.1402.18.65.4.4

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسنده‌گان



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

بارداری^۱ یک دوره منحصر به فرد در زندگی زنان است که از اولین روز آخرین قاعدگی تا تاریخ تخمینی زایمان به طور متوسط ۴۰ هفته یا ۲۸۰ روز طول می‌کشد (راجو و برنز^۲، ۲۰۲۱). یکی از مسائل مهم این دوران، ارتباطی است که مادر با جنین خود برقرار می‌کند و به آن «دلبستگی قبل از تولد» می‌گویند و از لحظه‌ای شروع می‌شود که زن باردار می‌شود (اوزورهان^۳ و همکاران، ۲۰۱۵؛ ایلماز و بجی^۴، ۲۰۱۰).

دلبستگی قبل از تولد یا به تعبیری دلبستگی مادر-جنین^۵، اولین بار توسط کرانلی^۶ (۱۹۸۱) برای توصیف پیوند هیجانی که مادر باردار با نوزاد متولد نشده خود برقرار می‌کند، عنوان شد (والش^۷، ۲۰۱۰). در طول دوره بارداری، این فرآیند دلبستگی در رفتارهایی که نشان‌دهنده مراقبت و تعهد به جنین است، مانند اتخاذ یک سبک زندگی سالم (تغذیه خوب، پرهیز از مواد مضر، جستجوی مراقبت‌های مناسب قبل از زایمان)، صحبت با جنین، نوازش شکم و آمادگی جسمانی (خرید لباس و وسایل بچه) آشکار می‌شود و مادر آمادگی دارد که نیازهای جنین را به نیازهای خود اولویت دهد و به عبارتی خود را وقف کودک کند (رابین^۸، ۱۹۷۶؛ سالسبوری^۹ و همکاران، ۲۰۰۳). با توجه به اهمیت دوران بارداری برای مادر و جنین، ادبیات پژوهشی (کاتودلا و زواتینی^{۱۰}، ۲۰۱۵) به شناسایی عوامل خطری پرداخته‌اند که چنانچه در زندگی زن باردار وجود داشته باشند، سلامت روانی و جسمی مادر و کودک را به خطر می‌اندازند و پیامدهایی در کوتاه‌مدت و بلندمدت دارند. این عوامل خطر عبارت‌اند از: عوامل فردی (سابقه بدرفتاری، آسیب‌شناسی روانی والدین، سن مادر، مصرف سیگار/مواد/الکل)، عوامل ارتباطی (خشونت خانگی، اختلال در تعامل مادر و نوزاد)، عوامل محیطی (وضع نامساعد اجتماعی) و ویژگی‌های

1. Pregnancy
2. Raju, K., & Berens, L
3. Özorhan, E
4. Yılmaz, S. D., & Beji, N. K
5. mother-fetus attachment
6. Cranley, M. S
7. Walsh, J
8. Rubin, R
9. Salisbury, A
10. Cataudella, S., & Zavattini, G. C

نوزاد (وزن کم هنگام تولد، نارس بودن، معلولیت). بدین ترتیب دلبستگی مادر- جنین بر پیوند پس از زایمان تأثیر به سزایی دارد و پایه‌های رشد اجتماعی، هیجانی و شناختی در آینده را شکل می‌دهد (مالم^۱ و همکاران، ۲۰۱۶).

از آنجا که دلبستگی بر روی فرزند پروری اثرگذار است (چینگ و تاک^۲، ۲۰۱۷)، به نظر می‌رسد یکی از عواملی که می‌تواند با دلبستگی مادر- جنین رابطه داشته باشد، سبک فرزند پروری ادراک شده والدین به‌ویژه مادر است.

سبک فرزند پروری به‌عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها و رفتارهای والدین نسبت به فرزندان و جو عاطفی که در آن رفتارهای والدین بیان می‌شود، تعریف می‌شود (دارلینگ و استینبرگ^۳، ۱۹۹۳). به‌طور کلی نگرش و رفتار والدین در فرزند پروری می‌تواند منجر به تسهیل رشد و تکامل کودک و یا مانع از آن شود (قوچانی و همکاران^۴، ۲۰۲۱). زمینه فرزند پروری بهینه که در نظریه خود تعیین‌گری مطرح می‌شود مربوط به موردی است که در مقیاس سبک فرزند پروری ادراک شده اشاره شده است (گرولینک و همکاران^۵، ۱۹۹۷). بر اساس نظریه خود تعیین‌گری، نیازهای شایستگی، استقلال و ارتباط باید به‌طور مداوم ارضا شود تا افراد رشد کنند و به روش‌های سالم یا بهینه عمل کنند. فرض بر این است که سازگاری سالم و سطوح بالاتر انگیزه خود تعیین‌گری زمانی حاصل می‌شود که فرد با احساس مؤثر بودن، ارتباط با دیگران و خودمختاری، ارضای این نیازها را تجربه کند. یکی از جنبه‌های کلیدی نظریه این است که وقتی محیط نیاز به استقلال را برآورده می‌کند، افراد برای فعالیت‌های با انگیزه بیرونی بیشترین انگیزه را دارند و بیشترین استقلال را خواهند داشت. چنین محیطی به جای کنترل رفتار افراد، از تجربیات خودمختاری افراد حمایت می‌کند (کوکایوروک^۶، ۲۰۱۲).

بر اساس پژوهش‌های مهم بامریند^۷ (۱۹۷۱) و مک کویی و مارتین^۸ (۱۹۸۳) چهار سبک فرزند پروری شناسایی شده است: مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیر و غفلت‌کننده. بر طبق تعریف،

1. Malm, M.-C
2. Ching, K. H., & Tak, L. M
3. Darling, N., & Steinberg, L
4. Quchani, M
5. Grolnick, W. S
6. Kocayörük, E
7. Baumrind, D
8. Maccoby, E. E., & Martin, J. A

والدین مقتدر خواسته‌هایی متناسب با سطح رشدی فرزندانشان دارند و در صورت لزوم آن‌ها را کنترل می‌کنند، اما پذیرا و بامحبت هستند و به‌طور مؤثری با فرزندان خود گفتگو می‌کنند. والدین مستبد بیش‌ازحد سخت‌گیر و از خود راضی هستند، عشق کمی را نشان می‌دهند و اغلب ارتباط برقرار نمی‌کنند. والدین سهل‌گیر تقاضاهای کمی دارند، کنترل کمی را اعمال می‌کنند و بسیار پاسخگو و مهربان هستند (والکر^۱، ۲۰۰۸). والدینی که در فرزند پروری غفلت می‌کنند، عشق کمی را نشان می‌دهند و اغلب وارد گفتگو نمی‌شوند (یاداو^۲ و همکاران، ۲۰۲۱). در راستای ارتباط بین دلبستگی مادر-جنین و سبک فرزند پروری ادراک‌شده، می‌توان به تبیینی از بالبی (۱۹۶۹) در مورد رابطه وضعیت روان‌شناختی مادر در طول فرزند پروری با «تاریخچه طولانی روابط بین فردی در خانواده اصلی او» اشاره کرد (بالبی، ۱۹۶۹: ۳۴۲)؛ بنابراین سبک فرزند پروری ادراک‌شده مادران می‌تواند اثراتی بر نگرش و هیجانات آن‌ها نسبت به نوزادان خود داشته باشد (شیه و تسای^۳، ۲۰۲۲). بدین ترتیب تجربیات دوران کودکی مادر، می‌تواند بر توانایی فرد در دلبستگی به جنین خود اثرگذار باشد. به‌طوری‌که سبک دلبستگی مادرانه ناایمن در زنان، به‌ویژه سبک دلبستگی اجتنابی، به‌طور معناداری با سطوح پایین‌تر دلبستگی مادر-جنین در دوران بارداری مرتبط است (آلهوسن^۴ و همکاران، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳؛ ون بوسسل^۵ و همکاران، ۲۰۱۰). در این راستا یافته‌های یک مطالعه سوئدی نشان داد، صمیمیت هیجانی که زن با مادر خود در دوران کودکی تجربه می‌کند، با رشد محبت نسبت به جنین مرتبط است (سدیکی و هاگلو^۶، ۲۰۰۰) و برخلاف آن مادرانی که در دوران کودکی مورد آزار قرار گرفته‌اند، به‌طور شگفت‌انگیزی دلبستگی کمتری به جنین خود دارند (سانچو روسیگنول و همکاران^۷، ۲۰۱۸). مطالعات دیگر هم اشاره کردند که سبک فرزند پروری ادراک‌شده مادران و پدران، سبک فرزند پروری آن‌ها را پیش‌بینی می‌کند (برنینگ^۸ و همکاران، ۲۰۱۷؛ کلی^۹ و همکاران، ۲۰۱۵). علاوه بر این در پژوهشی از شیه و تسای (۲۰۲۲) نتایج

1. Walker, J. M. T
2. Yadav, P
3. Shieh, P.-L., & Tsai, T.-Y
4. Alhusen, J. L
5. Van Bussel, J. C. H
6. Siddiqui, A., & Hägglöf, B
7. Sancho-Rossignol, A
8. Brenning, K
9. Kelley, M. L

نشان داد که سبک فرزند پروری ادراک شده به ویژه محافظت مادرانه^۱ بر روی پیوند ناسازگارانه مادر-نوزاد اثر گذار است.

علاوه بر موارد اشاره شده، سیستم دلبستگی زمینه‌ای را فراهم می‌کند که در آن راهبردهای تنظیم هیجانی توسعه می‌یابند (کراپارو^۲ و همکاران، ۲۰۱۴؛ لنگ^۳، ۲۰۱۰) و ادبیات اخیر هم نشان می‌دهد که حساسیت و پاسخ‌دهی مراقب اولیه به احساسات کودک، تعیین‌کننده‌های مهمی در تنظیم احساسات ناراحت‌کننده و روابط با دیگران دارد. به تعبیری دیگر کودک در اثر ارتباط با مراقب، خود تنظیمی هیجانی را یاد می‌گیرد. در این زمینه محققان دلبستگی تأثیر تجربیات اولیه دلبستگی را بر بازنمایی درونی در حال تکامل خود و دیگران توصیف می‌کنند و شروع به بررسی این موضوع کرده‌اند که چگونه مدل‌های کاری درونی بر روابط آینده و همچنین بر استراتژی‌های تنظیم هیجان در بزرگسالی تأثیر می‌گذارند (پیلرون^۴ و همکاران، ۲۰۱۷). در این راستا برخی از پژوهش‌ها رابطه بین تنظیم هیجان با سبک‌های دلبستگی (میکولینسر و شیور^۵، ۲۰۱۹) و سبک‌های فرزند پروری (تانی^۶ و همکاران، ۲۰۱۸) را تأیید کرده‌اند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد، یکی از عواملی که رابطه بین دلبستگی مادر-جنین و سبک‌های فرزند پروری ادراک شده را میانجی‌گری می‌کند، تنظیم هیجان است. برخی از افراد در پردازش هیجان دچار نقص هستند، در این زمینه پژوهش‌ها به رابطه بین ناگویی هیجانی و نقص در پردازش هیجان پرداخته‌اند (لامینت^۷ و همکاران، ۲۰۲۱). با توجه به بررسی‌های انجام شده، تعداد کمی از مطالعات به بررسی ناگویی هیجانی^۸ در دوران بارداری پرداخته‌اند (گیلانفر و دلاور، ۲۰۱۷؛ لی^۹ و همکاران، ۲۰۰۷).

ناگویی هیجانی، یک ساختار شخصیتی با ظرفیت کاهش یافته‌ای برای شناسایی و بیان احساسات و محدود کردن زندگی خیالی است (تیلر^{۱۰}، ۱۹۸۴). ناگویی هیجانی والدین با اختلال در رابطه مادر-نوزاد (پورومز^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۴) و مشکلاتی در توانایی ذهنی‌سازی والدین و

1. maternal protection
2. Craparo, G
3. Láng, A
4. Pellerone, M
5. Mikulincer, M., & Shaver, P. R
6. Tani, F
7. Luminet, O
8. alexithymia
9. Le, H. N
10. Taylor, G. J
11. Yürümez, E

همچنین با پیوندی ضعیف (آرنبرگ^۱ و همکاران، ۲۰۲۰) در شش ماه پس از زایمان در والدین مرتبط است. علاوه بر موارد مطرح‌شده، زمانی که صحبت از علت‌شناسی ناگویی هیجانی می‌شود، برخی شواهد نشان می‌دهد که محیط خانواده در دوران کودکی ممکن است در ایجاد این علائم نقش داشته باشد (ثوربرگ^۲ و همکاران، ۲۰۱۱). بدین صورت که محیط خانوادگی مثبت باعث رشد راهبردهای سالم تنظیم هیجان می‌شود، جایی که بیان هیجانی پیشرفت می‌کند و ارتباطات کلامی بین والدین و کودک منجر به رشد توانایی بازنمایی شناختی هیجانات کودک می‌شود (پیلیرون^۳ و همکاران، ۲۰۱۷). در همین راستا شناسایی شد که سبک فرزند پروری مستبدانه (بامریند، ۱۹۶۷) با افزایش ناگویی هیجانی رابطه داشته و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد (ثوربرگ و همکاران، ۲۰۱۱؛ کومیان^۴ و همکاران، ۲۰۰۴)، علاوه بر این ناگویی هیجانی بالا و سبک دلبستگی ناایمن در بزرگسالان منعکس‌کننده فرزند پروری ضعیف است (ثوربرگ و همکاران، ۲۰۱۱؛ کاروکیوی و ساریجاروی^۵، ۲۰۱۴). در پژوهشی از برنینگ و همکاران (۲۰۲۰)، نتایج نشان داد که تصور مادر از کنترل والدین خود با رفتارهای فرزند پروری کنترل‌کننده آن‌ها در آینده رابطه دارد و بی‌نظمی هیجانی مادر در این بین نقش میانجی را ایفا می‌کند.

دوران بارداری برای مادر و جنین اهمیت به‌سزایی دارد و از آنجا که مادر مراقب اصلی است، تجارب کودکی وی از رابطه با والدین در سال‌های آتی می‌تواند اثراتش را بر روی رابطه او با جنین نشان دهد؛ بدین ترتیب لزوم بررسی رابطه بین سبک‌های فرزند پروری ادراک‌شده و دلبستگی مادر-جنین احساس می‌شود. به تعبیری دیگر سبک فرزند پروری که فرد در دوران کودکی تجربه می‌کند، می‌تواند اثراتش را به نسل‌های آتی منتقل کند و احتمالاً چرخه‌ای از این سبک فرزند پروری از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. علاوه بر آنچه گفته شد به نظر می‌رسد که در رابطه بین سبک‌های فرزند پروری ادراک‌شده و دلبستگی مادر-جنین، ناگویی هیجانی می‌تواند نقش میانجی را ایفا می‌کند. از آنجا که پژوهش‌های مرتبط با ناگویی هیجانی مادر اندک است و بررسی‌های انجام‌شده نشان داد، مطالعات مرتبط با رابطه بین سبک دلبستگی مادر-جنین و

1. Ahnberg, H
2. Thorberg, F. A
3. Pellerone, M
4. Kooiman, C. G
5. Karukivi, M., & Saarijärvi, S

ناگویی هیجانی مادر در ایران محدود بوده، بنابراین نقطه عطفی شد که در پژوهش حاضر به این مسئله پرداخته شود. بدین ترتیب مسئله اساسی در پژوهش حاضر بررسی رابطه بین سبک‌های فرزند پروری ادراک‌شده و دلبستگی مادر-جنین با میانجی‌گری ناگویی هیجانی است.

روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی و روش آن مدل‌سازی معادلات ساختاری است. جامعه آماری این پژوهش شامل مادران باردار شهر تهران بودند و افراد با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. در رابطه با تعیین حجم نمونه در پژوهش هیر^۱ و همکاران (۲۰۱۷) مشخص شد که روش اسمارت پی. ال. اس، روش انتخابی برای زمانی است که حجم نمونه کوچک است و این روش آماری در مقایسه با همتای مبتنی بر کوواریانس خود دارای سطوح بالاتری از لحاظ قدرت آماری در موقعیت‌هایی با ساختارهای مدل پیچیده و اندازه‌های نمونه کوچک‌تر است، بدین ترتیب جهت انجام پژوهش، ۱۱۴ نفر از مادران باردار مراجعه‌کننده به بیمارستان ضیائیان شهر تهران در سال ۱۳۹۹ که معیارهای ورود به مطالعه را دارا بودند، انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های دلبستگی مادر-جنین کرانلی، مقیاس ادراک از سبک فرزند پروری والدین و ناگویی هیجانی تورنتو پاسخ دادند. فرآیند اجرای پژوهش این گونه بود که پس از هماهنگی‌های لازم با مسئول بیمارستان و بخش مربوطه، پس از گفتگو با مادران باردار، هدف از اجرای پژوهش به آنان توضیح داده شد و پس از کسب رضایت آگاهانه پرسشنامه بین افراد داوطلب توزیع شد. در نهایت پس از جمع‌آوری داده‌ها برای تحلیل آن‌ها از رویکرد معادلات ساختاری مبتنی بر روش حداقل مربعات جزئی با نرم‌افزار PLS-3 استفاده شد. در پژوهش حاضر معیارهای ورود به مطالعه عبارت بودند از: بارداری، سکونت در شهر تهران، تمایل به شرکت در پژوهش و داشتن سواد خواندن و نوشتن و افرادی که ملاک‌های زیر را نداشتند و مبتلا به بیماری‌های روان‌پزشکی، مصرف داروهای روان‌پزشکی و مبتلا به بیماری‌های جسمی بودند، از پژوهش کنار گذاشته شدند. همچنین در روند اجرای پژوهش ملاحظات اخلاقی طبق اصول اساسی بیانیه هلسینکی در نظر گرفته شد، به عنوان مثال در رابطه با اهداف پژوهش به افراد

1. Hair, J

شرکت‌کننده توضیحاتی داده و اطمینان داده شد اطلاعات آن‌ها نزد پژوهشگر محرمانه باقی می‌ماند و در فرآیند پژوهش اگر تمایلی به ادامه شرکت در پژوهش نداشتند، می‌توانستند به اختیار خود از ادامه پژوهش انصراف بدهند. ابزارهای سنجش در پژوهش حاضر به شرح زیر است:

پرسشنامه دلبستگی مادر-جنین کرانلی (MFAS)^۱: پرسشنامه دلبستگی مادر-جنین کرانلی (۱۹۸۱)، دارای ۲۴ گویه است و شامل پنج حیطه (نقش‌گیری، تمایز خود از جنین، تعامل با جنین، نسبت دادن خصوصیات خاص به جنین و از خودگذشتگی) می‌باشد (کرانلی، ۱۹۸۱) و از زنان می‌خواهد به سؤالاتی که نشان‌دهنده دلبستگی مادر-جنین است، پاسخ دهند. این پرسشنامه شامل طیف لیکرت پنج درجه‌ای با گزینه‌های پاسخ از ۱ (قطعاً خیر) تا ۵ (قطعاً بله) است. نمونه‌ای از گویه‌ها عبارت‌اند از: (من با نوزاد تازه متولد نشده‌ام صحبت می‌کنم) و (برای حفظ سلامتی کارهایی انجام می‌دهم که اگر باردار نبودم، انجام نمی‌دادم). امتیاز کل این پرسشنامه از ۲۴ تا ۱۲۰ متغیر است که نمرات بالاتر نشان‌دهنده سطوح بالایی از دلبستگی مادر-جنین است (آرن و رولند^۲، ۲۰۰۳؛ هارت و مک‌ماهون^۳، ۲۰۰۶). ضریب همبستگی آلفای کرونباخ که توسط کرانلی (۱۹۸۱) گزارش شده است، ۰/۸۵ بود. با توجه به پژوهشی که در ایران توسط تعاونی و همکاران (۱۳۸۷) انجام شد، پایایی پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ بدست آمد و روایی آن با استفاده از اعتبار ظاهری تایید شد.

مقیاس ادراک از سبک فرزند پروری والدین (POPS)^۴: این مقیاس مربوط به درجه‌ای است که والدین در توصیف آن بافت فرزند پروری بهینه را در نظر می‌گیرند (گرولینک^۵ و همکاران، ۱۹۹۷). نسخه دانشجویان توسط رایینز ایجاد شد و برای شرکت‌کنندگانی که اواخر نوجوانی یا بزرگسالی هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مقیاس دارای ۴۲ گویه است و از این تعداد ۲۱ گویه برای مادر و ۲۱ گویه برای پدر طراحی شده است. علاوه بر این در این مقیاس نمرات شش خرده مقیاس (حمایت مادر از خودمختاری، مشارکت مادر و گرمی مادر و همچنین حمایت پدر از خودمختاری، مشارکت پدر و گرمی پدر) محاسبه می‌شود و هر گویه در طیف

1. Maternal-fetal attachment scale (MFAS)
2. Ahern, N. R., & Ruland, J. P
3. Hart, R., & McMahon, C. A
4. Perceptions of Parents Scales (POPS)
5. Grolnick, W. S

لیکرت ۷ درجه‌ای از ۱ (اصلاً درست نیست) تا ۷ (بسیار درست) رتبه‌بندی می‌شود. نمونه‌ای از سؤالات این مقیاس عبارت‌اند از: (مادر من سعی می‌کند به من بگوید چگونه زندگی‌ام را اداره کنم)، (مادرم اغلب به نظر می‌رسد آن‌قدر شلوغ است که نمی‌تواند به من رسیدگی کند) و (مادر من معمولاً از دیدن من خوشحال است) (رابینز، ۱۹۹۴). برآوردهای پایایی در مطالعات قبلی از ۰/۸۰ تا ۰/۹۰ در همه زیرمقیاس‌های این پرسشنامه برای مادران و پدران متغیر است (پادیل و والکر و نیلسون، ۲۰۱۲). در ایران نیز در پژوهشی از تنهای رشوانلو و همکاران (۱۳۹۷) ضرایب پایایی پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ در خرده مقیاس‌های مربوط به مادر ۰/۵۹ تا ۰/۷۷ و برای خرده مقیاس‌های مربوط به پدر ۰/۵۹ تا ۰/۷۶ محاسبه کرد. علاوه بر این ضرایب بازآزمایی آن پس از سه هفته مجدد بررسی شد که برای خرده مقیاس‌های مربوط به مادر ۰/۴۰ تا ۰/۸۰ و برای خرده مقیاس‌های مربوط به پدر ۰/۳۸ تا ۰/۶۸ محاسبه شد.

مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو (TAS-20): مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو، به منظور سنجش ناگویی هیجانی طراحی شده است که در آن شرکت‌کنندگان میزان موافقت یا مخالفت خود را با عباراتی در یک مقیاس پنج لیکرتی نشان می‌دهند (باگی^۳ و همکاران، ۱۹۹۴). این پرسشنامه از سه خرده مقیاس تشکیل شده است: دشواری در شناسایی احساسات^۴، دشواری در توصیف احساسات^۵ و سبک تفکر عینی^۶. مقیاس اول، مشکلات در شناسایی و تمایز بین احساسات و حس‌های بدنی را اندازه‌گیری می‌کند و از هفت گویه تشکیل شده است. مقیاس دوم، مشکلات در توصیف احساسات را می‌سنجد و شامل پنج آیتم است. مقیاس سوم سبک شناختی را اندازه‌گیری می‌کند و شامل هشت گویه است. در این مقیاس پنج گویه معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. نمرات این مقیاس بین ۲۰ تا ۱۰۰ می‌باشد که نمرات بالاتر نشان‌دهنده سطوح بالای ناگویی هیجانی است (کیفر^۷ و همکاران، ۲۰۱۹؛ ماتیل^۸ و همکاران، ۲۰۱۰) و نمرات ۶۱ یا بیشتر نشان‌دهنده ناگویی هیجانی، نمرات ۵۱ تا ۶۰ احتمال وجود ناگویی هیجانی و نمرات ۵۰ یا پایین‌تر

1. Robbins, R. J
2. Toronto Alexithymia Scale (TAS-20)
3. Bagby, R. M
4. Difficulties identifying feelings (DIF)
5. Difficulties describing feelings (DDF)
6. Externally oriented thinking (EOT)
7. Keefer, K. V
8. Mattila, A. K

عدم وجود ناگویی هیجانی را نشان می‌دهد. نمره کل مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو، ابزاری معتبر و پایا برای ناگویی هیجانی است (باگبی و همکاران، ۱۹۹۴). در پژوهش لین^۱ و همکاران (۲۰۲۰) آلفای کرونباخ برای تمام آیتم‌ها ۰/۷۲ محاسبه شد. نسخه ایرانی این پرسشنامه در یک نمونه ۵۸۷ نفری از شرکت‌کنندگان توسط بشارت^۲ (۲۰۰۷) اجرا شد و ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه برای زیر مقیاس‌های مشکل در شناسایی احساسات، مشکل در توصیف احساسات و تفکر عینی به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۲، ۰/۷۵ و برای کل نمونه ۰/۷۲ محاسبه شد.

یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر ۱۱۴ نفر از مادران باردار مراجعه‌کننده به بیمارستان ضیائیان شهر تهران با میانگین سنی ۲۹/۶۶ سال و انحراف معیار ۵/۵۳ در دامنه سنی ۱۸-۴۵ سال مورد بررسی قرار گرفتند. بر اساس نتایج حاصل از اطلاعات جمعیت شناختی، بیشتر شرکت‌کنندگان مطالعه از نظر سطح تحصیلات ۵۹ نفر (۵۱/۸ درصد) دیپلم، از نظر تعداد فرزند ۴۹ نفر (۴۳ درصد) دارای دو فرزند و از نظر طول مدت ازدواج ۷۲ نفر (۶۳/۱ درصد) بیشتر از ۱۰ سال بودند. در ادامه یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱. یافته‌های توصیفی متغیرها و خرده مقیاس‌های پژوهش

میانگین	انحراف استاندارد	بیشینه - کمینه	کجی	کشیدگی	
۱۰۴/۶۹	۱۳/۰۹	۵۷-۱۲۷	-۰/۸۸۷	۰/۹۴۳	سبک فرزند پروری ادراک‌شده
۳۴/۸۰	۴/۹۸	۲۱-۴۲	-۰/۸۷۴	۰/۳۶۶	گرمی مادر
۲۵/۳۴	۳/۳۰	۱۸-۳۴	-۰/۱۴۶	-۰/۴۰۵	درگیری مادر
۴۴/۵۴	۶/۸۷	۱۸-۵۸	-۰/۸۹۸	۱/۵۷۳	حمایت از خودمختاری مادر
۹۳/۳۵	۱۰/۶۱	۶۴-۱۲۰	-۰/۰۳۸	۰/۲۹۲	دلبستگی مادر-جنین

1. Linn, B. K
2. Besharat, M. A

میانگین	انحراف استاندارد	پیشینه - کمینه	کجی	کشیدگی	
۱۷/۴۱	۲/۱۲	۸-۲۰	-۰/۹۵۷	۲/۱۸۹	تعامل با جنین
۱۶/۸۷	۲/۳۳	۸-۲۰	-۰/۷۳۶	۰/۹۷۵	تمایز بین خود و جنین
۱۸/۳۶	۳/۰۴	۱۱-۲۵	۰/۰۹۵	-۰/۴۲۵	پذیرش نقش مادری
۲۲/۸۷	۴/۱۵	۱۳-۳۰	-۰/۲۱۳	-۰/۳۳۹	نسبت دادن خصوصیات به جنین
۱۷/۸۲	۳/۰۴	۱۲-۲۵	۰/۱۷۹	-۰/۱۱۹	از خودگذشتگی
۶۳/۵۰	۹/۷۲	۴۲-۹۹	۰/۳۹۲	۰/۷۰۰	ناگویی هیجانی
۲۱/۵۵	۵/۳۵	۹-۳۵	۰/۱۸۷	-۰/۳۶۰	دشواری در شناسایی احساسات
۱۶/۰۶	۳/۵۴	۱۰-۲۵	۰/۶۳۵	۰/۱۹۶	دشواری در توصیف احساسات
۲۵/۸۹	۳/۴۹	۱۹-۴۰	۰/۶۴۱	۱/۴۳۳	تفکر عینی

با توجه به نتایج جدول (۱) مقادیر کجی و کشیدگی در بازه ± 3 قرار داشتند، بنابراین توزیع متغیرها نرمال است. در ادامه پس از بررسی نرمال بودن داده‌ها، رابطه بین متغیرهای پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که بین سبک فرزندپروری ادراک شده و دل بستگی مادر- جنین رابطه مثبت معنادار ($r=0/355$, $p<0/001$) وجود دارد و بین سبک فرزندپروری ادراک شده و ناگویی هیجانی رابطه منفی معنادار ($r=-0/268$, $p<0/001$) وجود دارد. همچنین رابطه منفی و معناداری بین ناگویی هیجانی و دل بستگی مادر- جنین ($r=-0/279$, $p<0/001$) به دست آمد.

در گام بعد جهت بررسی مدل پژوهش از رویکرد معادلات ساختاری مبتنی بر روش حداقل مربعات جزئی با نرم افزار PLS-3 استفاده شد و ضرایب رگرسیون، اثرات مستقیم و غیرمستقیم برای تمام مسیرهای مدل گزارش شده است. در ادامه بخش اندازه گیری مدل پیشنهادی پژوهش بررسی شد و بر اساس نتایج به دست آمده از روایی همگرایی متغیرهای پژوهش، بار عاملی تمامی شاخص‌های متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۴ بود. همچنین نتایج نشان داد، پایایی ترکیبی ($0/771 - 0/952$).

p-دیلون-گلدشتاین (۰/۹۲۹ - ۰/۷۰۹) و همسانی درونی (۰/۹۲۴ - ۰/۷۰۱) تمامی متغیرهای پژوهش بالاتر از ۰/۷ بود؛ بنابراین مدل اندازه‌گیری از پایایی مناسبی برخوردار است. علاوه بر این مقدار AVE (۰/۸۶۹ - ۰/۵۲۵) تمامی متغیرهای پژوهش بالاتر از ۰/۵ قرار داشت؛ بنابراین روایی همگرایی مقیاس‌های مدل پیشنهادی مناسب است.

در ادامه جهت بررسی روایی واگرا از معیار فورنل و لارکر^۱ (۱۹۸۱) و شاخص HTMT استفاده شد. بر اساس معیار فورنل و لارکر، ریشه AVE^۲ (روی قطر) از ضرایب همبستگی (غیر قطری) بزرگ‌تر است و همچنین مقدار شاخص HTMT برای جفت متغیرهای مدل پیشنهادی بین بازه ۰/۲۷۶ - ۰/۷۲۵ به دست آمد که از مقدار توصیه‌شده ۰/۸۵ پایین‌تر است (هیر^۳ و همکاران، ۲۰۱۱)؛ بنابراین الگوی پیشنهادی از روایی واگرایی مناسبی برخوردار است. در گام بعد به بررسی شاخص‌های کیفیت مدل ساختاری پرداخته می‌شود که در جدول ۲ به آن اشاره شده است.

جدول ۲. شاخص‌های کیفیت مدل ساختاری

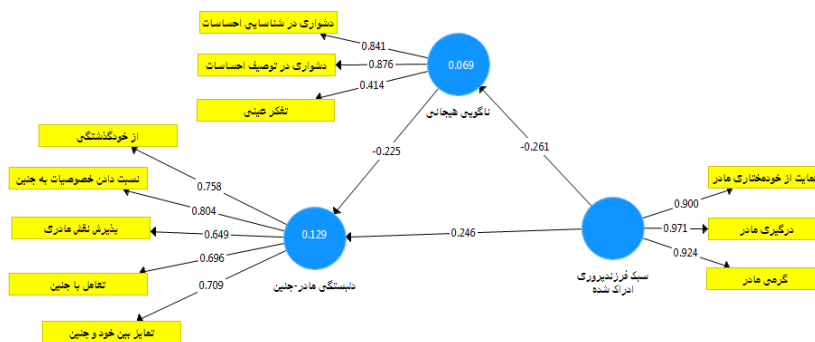
GOF	CV-com	CV-red	ضریب تعیین تعدیل یافته (Adj.R ²)	ضریب تعیین (R ²)	متغیرها
	۰/۶۳۸	-	-	-	سبک فرزند پروری ادراک‌شده
۰/۲۵۳	۰/۱۷۹	۰/۰۰۹	۰/۰۶۱	۰/۰۶۹	ناگویی هیجانی
	۰/۳۰۰	۰/۰۴۸	۰/۱۱۴	۰/۱۲۹	دلبستگی مادر-جنین

شاخص R² میزان واریانس تبیین شده متغیرهای نهفته درون‌زا را نشان می‌دهد. کوهن^۴ (۱۹۹۲) مقادیر R²، ۰/۲۶، ۰/۱۳ و ۰/۰۲ را در معادلات ساختاری به ترتیب قوی، متوسط و ضعیف توصیف می‌کند. بر اساس نتایج، متغیر ناگویی هیجانی و سبک فرزندپروری ادراک‌شده، ۱۳ درصد از تغییرات دلبستگی مادر-جنین را تبیین می‌کنند.

1. Fornell, C., & Larcker, D. F
2. Square root of the Average of variance extracted
3. Hair, J. F
4. Cohen, J

علاوه بر این در پژوهش حاضر، شاخص‌های اعتبار مشترک^۱ و ارتباط پیش‌بین^۲ متغیرها بالاتر از صفر می‌باشد که نشان‌دهنده کیفیت مناسب مدل است (هیر و همکاران، ۲۰۱۱) و شاخص GOF، ۰/۲۵۳ به دست آمده است که با توجه به ملاک تعیین شده در حد متوسط می‌باشد، بنابراین برازش کلی مدل تأیید می‌شود و در مجموع مدل ساختاری و مدل اندازه‌گیری کیفیت مناسبی را در تبیین متغیرهای پژوهش دارند. بنابراین با توجه به شاخص‌های برآورد شده، نقش میانجی ناگویی هیجانی در رابطه بین سبک فرزند پروری ادراک شده و دلبستگی مادر- جنین در مادران باردار تبیین می‌شود.

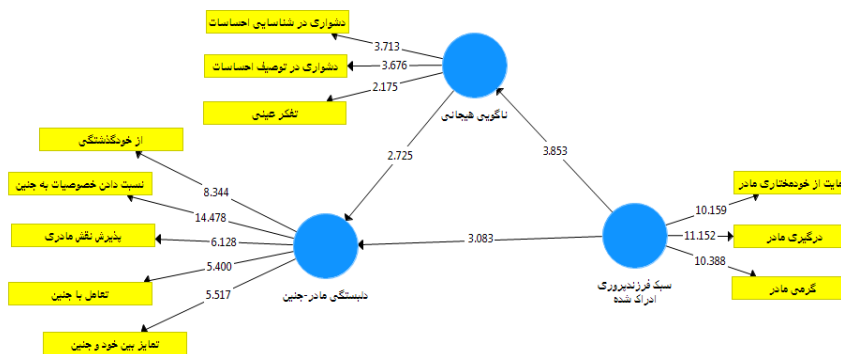
شکل (۱) ضرایب استاندارد مسیرهای بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۱. مدل ساختاری پژوهش (ضرایب رگرسیون استاندارد)

شکل (۲) مقادیر آماره t مسیرهای بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

1. CV- Commuality (CV-com)
2. CV-Redundancy (CV-red)



شکل ۲. مدل ساختاری پژوهش (آماره t)

در این پژوهش جهت بررسی عدم خطی چندگانه از شاخص VIF استفاده گردید، تمامی مقادیر شاخص VIF (۱/۰۰۲ تا ۱/۴۶۷) کمتر از ۲ به دست آمد؛ بنابراین هم خطی چندگانه‌ای مشاهده نشد. در جدول ۳ نتایج اثرات مستقیم مدل پژوهش نشان داده شده است.

جدول ۳. نتایج اثرات مستقیم مدل پژوهش

P	95% CI		t	SE	β	اثرهای مستقیم
	کران بالا	کران پایین				
<۰/۰۰۱	۰/۴۸۳	۰/۱۰۳	۳/۰۸۳	۰/۵۷	۰/۲۴۶	سبک فرزند پروری ادراک‌شده ---<
						دلبستگی مادر-جنین
<۰/۰۰۱	-۰/۱۱۹	-۰/۵۳۰	۳/۸۵۳	۰/۱۲	-۰/۲۶۱	سبک فرزند پروری ادراک‌شده ---<
						ناگویی هیجانی
۰/۰۰۴	-۰/۰۹۸	-۰/۴۹۱	۲/۷۲۵	۰/۱۰	-۰/۲۲۵	ناگویی هیجانی ---< دلبستگی مادر-جنین

بر اساس نتایج جدول (۳)، سبک فرزند پروری ادراک‌شده بر دلبستگی مادر-جنین اثر مثبت و معنادار ($\beta=۰/۲۴۶$ ، $P<۰/۰۰۱$)، سبک فرزند پروری ادراک‌شده بر ناگویی هیجانی

منفی و معناداری دارد. $(\beta = -0/261, P < 0/001)$ و ناگویی هیجانی بر دلبستگی مادر-جنین $(\beta = -0/225, P < 0/001)$ اثر

در نهایت نتایج اثر میانجی و کل مدل پژوهش نشان داد، اثر غیرمستقیم ناگویی هیجانی در رابطه سبک فرزند پروری ادراک شده بر دلبستگی مادر-جنین در سطح $0/01$ مثبت و معنادار است $(\beta = 0/059, P = 0/004)$. بدین ترتیب مدل نظری پژوهش حاضر تأیید می شود و به این نتیجه منتهی می شود که سبک فرزند پروری ادراک شده رابطه مستقیمی با دلبستگی مادر-جنین دارد و در این بین ناگویی هیجانی مادر نقش میانجی را ایفا می کند.

بحث و نتیجه گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش میانجی گری ناگویی هیجانی مادر در رابطه بین سبک فرزند پروری ادراک شده و دلبستگی مادر- جنین در مادران باردار بود. نتایج پژوهش نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین سبک فرزند پروری ادراک شده و دلبستگی مادر- جنین وجود دارد. با مروری بر بررسی های انجام شده، برخی از پژوهش ها هم سو با نتایج پژوهش حاضر بود. به عنوان مثال در پژوهشی از هال^۱ و همکاران (۲۰۱۵) نتایج نشان داد که رابطه با نوزاد به شدت تحت تأثیر درک والدین از تاریخچه فرزند پروری خود می باشد. بدین ترتیب تجربیات مراقبت والدینی مادران، می تواند مشکلات عمومی رابطه را پیش بینی کند و در پژوهش طولی دیگر از مکدونالد^۲ و همکاران (۲۰۱۸) نتایج نشان داد دختران نوجوانی که کنترل بالای مادر و مراقبت پایین پدر را تجربه می کنند، در معرض خطر بیشتری برای مشکلات رابطه مادر- نوزاد هستند. علاوه بر این نتایج پژوهشی از فرایبرگ^۳ و همکاران (۲۰۱۸) حاکی از آن بود که تجربه مادران از رابطه والد- فرزندی ناخوشایند خود در گذشته، اثراتش را در رابطه فعلی مادر و نوزاد نشان خواهد داد. برخی از یافته ها هم به نتایج متفاوتی در این رابطه اشاره کردند. به عنوان مثال در پژوهشی از دهاریوالا^۴ (۲۰۲۰) نتایج نشان داد که ارتباط معناداری بین پیوند والدینی و سبک های فرزند پروری وجود ندارد.

1. Hall, R. A. S
2. Macdonald, J. A
3. Fraiberg, S
4. Dhariwala, H

علاوه بر این در تبیین این یافته‌ها می‌توان به نتایج پژوهش‌هایی اشاره کرد که نشان دادند راهبردهای مراقبت والدین تحت تأثیر طیفی از عوامل هشیار و ناهشیار از جمله، مدل کاری درونی یا بازنمایی دلبستگی قرار دارد و مبتنی بر اولین تجربیات دلبستگی به مراقبین خود است (آرنوت و مینز^۱، ۲۰۰۷؛ کورجا^۲ و همکاران، ۲۰۱۰؛ میلکوویچ^۳ و همکاران، ۲۰۰۴؛ واترز^۴ و همکاران، ۲۰۱۸؛ ون آی جیزندورن^۵، ۱۹۹۵). بدین معنا که دلبستگی که والدین جدید با مراقبین خود داشته‌اند بر روی سبک دلبستگی فرزند و نحوه مراقبت از وی و بر حساسیتی که والدین به نیازهای نوزادانشان پاسخ می‌دهند، اثرگذار است (مین و همکاران، ۱۹۸۵؛ ون آی جیزندورن، ۱۹۹۲) و به‌طور کلی خود را به شکل سبک فرزند پروری ادراک‌شده نشان می‌دهد. چنانچه سبک فرزند پروری که والدین در دوران کودکی خود تجربه کرده‌اند، نامطلوب باشد، ممکن است اثرات خود را به شکل چرخه معیوبی از نسلی به نسل دیگر به‌صورت چرخه‌های قربانی-قربانی منتقل کند و درک مکانیسم‌های دخیل در این چرخه‌ها از جمله دلبستگی والدین به فرزند و رفتارهای فرزند پروری به خطر افتاده بسیار مهم است (لانگوین^۶ و همکاران، ۲۰۲۱). در واقع نظریه دلبستگی بالبی (۱۹۶۹) بینش ارزشمندی را در مورد اینکه چگونه ممکن است در روابط والد و فرزند همه چیز به هم بریزد، ارائه می‌کند، در نتیجه به کشمکش‌های مادام‌العمر و افزایش خطر قربانی شدن بعدی کمک می‌کند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که دلبستگی مادر-جنین با چرخه‌های بدرفتاری قربانی-قربانی مرتبط باشد و از آنجایی که ادبیات مربوط به چرخه‌های بدرفتاری قربانی-قربانی محدود و پراکنده است، درنهایت برای توضیح این مشکل نیازمند تحقیقات جامع‌تری است (مارشال^۷ و همکاران، ۲۰۲۲). در نهایت با تأیید این فرضیه در پژوهش حاضر می‌توان به این برداشت رسید، تجربیاتی که مادران از سبک‌های فرزند پروری خود در دوران کودکی داشته‌اند، می‌تواند بر دلبستگی خود با جنین در آینده اثرگذار باشد، کما اینکه نظریه دلبستگی بالبی (۱۹۶۹) هم این مسئله را به نحوی تبیین می‌کند.

1. Arnott, B., & Meins, E
2. Korja, R
3. Miljkovitch, R
4. Waters, T. E. A
5. Van IJzendoorn, M. H
6. Langevin, R
7. Marshall, C

پژوهش حاضر همچنین نشان داد، بین ناگویی هیجانی و دل بستگی مادر-جنین رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همسو با این نتایج می توان اشاره کرد، طبق گزارش ها ناگویی هیجانی مادر با سبک دل بستگی نایمن فرزندان (تارانتینو^۱ و همکاران، ۲۰۱۸) و اختلال در رابطه مادر-نوزاد (یورمز و همکاران، ۲۰۱۴) رابطه دارد. در پژوهشی از آرنبرگ و همکاران (۲۰۲۰) که رابطه بین صفات ناگویی هیجانی والدین و عملکرد انعکاسی والدین بررسی شد، نتایج حاکی از آن بود که ناگویی هیجانی با عملکرد انعکاسی پایین تر والدین رابطه دارد. علاوه بر این یافته های پژوهش تیلر و باگی (۲۰۱۳) نشان داد افرادی که سطوح بالایی از ناگویی هیجانی را در دوران کودکی داشته اند، کمبودهای جدی در پاسخ دهی مراقبین به عواطف آشفته کننده را تجربه کردند. یک الگوی غیراختصاصی از رفتار مراقب، توسعه سبک های دل بستگی نایمن متفاوتی را به عنوان راهبردهایی برای تنظیم هیجانان به حساب می آورد.

به طور کلی ثابت شده است که تجارب دل بستگی در اوایل کودکی بر رشد طرحواره های هیجانی و سایر مهارت های شناختی دخیل در تنظیم عاطفه تأثیر می گذارد (فوناگی و تارگت^۲، ۱۹۹۷) و از آنجایی که مهارت های مؤثر تنظیم هیجان و سایر توانایی های ذهنی در چهارچوب روابط دل بستگی ایمن پدیدار می شوند (مینز^۳ و همکاران، ۱۹۹۸)، انتظار می رود که ناگویی هیجانی با آن مرتبط باشد. بدین ترتیب ناگویی هیجانی ناشی از ناسازگاری در تجارب اولیه زندگی بوده و معمولاً با فرزند پروری ضعیفی همراه است. تروما، توجه بیش از حد مراقب به نیازهای بدنی کودک به جای نیازهای هیجانی و در دسترس نبودن یا ناسازگاری هیجانی مراقب منجر به بازنمایی عاطفی مختل و ناگویی هیجانی می شود (ریکلز^۴، ۱۹۸۶؛ کریستال و کریستال^۵، ۲۰۱۵). در نهایت بین دل بستگی مادر-جنین و ناگویی هیجانی رابطه منفی و معناداری وجود دارد و همان طور که اشاره شد، علیرغم پژوهش های متعدد انجام شده در زمینه ناگویی هیجانی، پژوهش ها در رابطه با ناگویی هیجانی والدین به ویژه مادر هنوز اندک است که در این پژوهش به آن پرداخته شد.

1. Tarantino, S
2. Fonagy, P., & Target, M
3. Meins, E
4. Rickles H, W
5. Krystal, H., & Krystal, J. H

از دیگر یافته‌های پژوهش می‌توان به رابطه منفی و معنادار بین سبک فرزند پروری ادراک‌شده و ناگویی هیجانی اشاره کرد. همسو با این نتایج در مطالعاتی که بر روی افراد سالم انجام شده بود نتایج نشان داد که نبود الگوهایی برای ابراز سالم هیجان، فرزند پروری همراه با طرد، صمیمت کم و بی‌توجهی به‌طور معناداری با ناگویی هیجانی مرتبط است که تا دوران بزرگسالی ادامه می‌یابد، فوکونیشی و همکاران (۱۹۹۷) نتایج مشابهی را در چندین فرهنگ پیدا کردند (جانیک مکارلین ولیم^۱، ۲۰۲۰). شواهدی دیگر نشان داده‌اند که فرزندپروری نامطلوب منجر به ناگویی هیجانی می‌شود و سبک فرزند پروری در توانایی کودک برای تشخیص، پذیرش و شناسایی احساسات نقش مهمی را ایفا می‌کند (لوفلیر^۲ و همکاران، ۲۰۱۸). در پژوهشی دیگر از کلانتر هرمرزی و همکاران (۲۰۲۲) نتایج نشان داد که بین سبک‌های فرزند پروری ادراک‌شده و ناگویی هیجانی در بیماران مبتلا به میگرن رابطه وجود دارد. با توجه به آنچه گفته شد، سبک فرزند پروری ادراک‌شده اثراتی را بر روی ناگویی هیجانی می‌گذارد. در تبیین نتایج پژوهش‌ها می‌توان به نظریه دلبستگی اشاره کرد که در آن رابطه بین کودک و مراقب اولیه از مدل‌های کارکردی بین فردی و عملکرد هیجانی خبر می‌دهد و در صورت عدم مراقبت می‌تواند منجر به شکل‌گیری دلبستگی نایمن و آسیب‌های چندوجهی در عملکرد هیجانی (اینزورث^۳ و همکاران، ۲۰۱۵؛ بالبی، ۱۹۶۹) از جمله ناگویی هیجانی شود. در همین راستا مشخص شده است که بر اساس سنخ‌شناسی بامریند، سبک فرزند پروری مستبدانه که با کنترل زیاد و مراقبت کم مشخص می‌شود (بامریند، ۱۹۶۷) با افزایش ناگویی هیجانی مرتبط بوده که تا بزرگسالی ادامه می‌یابد (ثوربرگ و همکاران، ۲۰۱۱). در پژوهش حاضر نتایج نشان داد سبک‌های فرزند پروری که مادران در دوران کودکی خود تجربه کرده‌اند، می‌تواند بر روی تنظیم هیجانی آن‌ها اثرگذار باشد، به‌طوری‌که در مواردی منجر به ناگویی هیجانی می‌شود.

نتایج کلی حاصل از یافته‌های پژوهش نشان داد که ناگویی هیجانی در رابطه بین سبک فرزند پروری ادراک‌شده و دلبستگی مادر- جنین نقش میانجی را ایفا می‌کند. همسو با نتایج پژوهش حاضر، در پژوهشی از برنینگ و همکاران (۲۰۲۰) نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد

1. Janik McErlan, A. B., & Lim, L. X. C

2. Löffler, A

3. Ainsworth, M. D. S

بین سابقه ادراک فرزند پروری کنترل شده در مادران و رفتار فرزند پروری کنترل گر در ارتباط با کودکان نوپای خود رابطه معناداری وجود دارد. تنظیم هیجانی ناسازگار مادران و به ویژه بی نظمی، نقش میانجی را در این بین ایفا می کند. نتایج این مطالعه همچنین نشان داد که فرزند پروری ادراک شده‌ی والدین پیش‌بینی کننده مهم تولدی در اقدام مادران نسبت به کنترل روان‌شناختی در سال‌های اول پس از زایمان است. بدین ترتیب تجربه دوران کودکی مادر از رابطه با مراقبین اولیه خود که تحت عنوان سبک فرزند پروری از آن یاد می‌شود، می‌تواند اثرات به‌سزایی را در آینده به‌جای بگذارد و چنانچه سبک فرزند پروری والدین نامطلوب باشد، تنظیم هیجانی آن‌ها دچار مشکل شده و می‌تواند به ناگویی هیجانی منجر شود. در نهایت سبک فرزند پروری نامطلوب و ناگویی هیجانی می‌تواند در رابطه‌های آتی مادر از جمله دلبستگی با جنین خود اثرات چشم‌گیری داشته باشد و این‌گونه چرخه نامطلوب فرزند پروری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، مگر اینکه در جایی از این چرخه فرد نسبت به آسیب‌هایی که در دوران کودکی خود تجربه کرده است، بینش یابد و در راستای بهبود آن از کمک متخصصان در این زمینه بهره‌گیرد.

با توجه به پژوهش حاضر می‌توان به این نتایج دست‌یافت، سبک‌های فرزند پروری اثرات گسترده‌ای را در حیطه‌های مختلف زندگی فرد و اعضای خانواده وی بر جای می‌گذارد و به‌طور ویژه‌ای سلامت روان و بهزیستی فرد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی حجم نمونه بیشتری مورد بررسی قرار گیرد و علاوه بر این متغیرهای دیگری همچون رضایتمندی زناشویی مادر، مشکلات روان‌شناختی وی و سبک‌های شخصیتی او نیز در این رابطه بررسی شود. همچنین به متخصصان مربوطه پیشنهاد می‌شود هنگام کار با زنان باردار از اهمیت تجارب دوران کودکی آن‌ها و نحوه بروز هیجان‌اتشان غافل نشوند. پژوهش حاضر محدودیت‌هایی داشت از جمله تعداد افراد مورد پژوهش، محدود بودن نمونه به زنان باردار مراجعه‌کننده به بیمارستان ضیائیان شهر تهران، محدود بودن ابزار به پرسشنامه‌های خودگزارش‌دهی از دیگر محدودیت‌هایی است که تعمیم‌دهی نتایج را محتاطانه می‌نماید.

سپاسگزاری

نویسندگان از همکاری مسئولین بیمارستان ضیائیان شهر تهران و کلیه شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر کمال قدردانی و تشکر را دارند.

منابع

- تعاونی، سیمین؛ احدی، مینا؛ گنجی، طاهره؛ حسینی، فاطمه (۱۳۸۷). مقایسه رفتارهای دلبستگی مادر و جنین در زنان نخست‌حامله و با سابقه مرگ جنین یا نوزاد. *نشریه پرستاری ایران*، ۲۱(۵۳)، ۶۱-۵۳.
- تنهای رشوانلو، فرهاد و طالع پسند، سیاوش (۱۳۹۷). ساختار عاملی و ویژگی‌های روانسنجی مقیاس ادراک والدینی (POPS) در دانش‌آموزان دبیرستانی. *رویش روانشناسی*، ۷(۹)، ۲۹۰-۲۶۵.
- Ahern, N. R., & Ruland, J. P. (2003). A maternal-fetal attachment in African-American and Hispanic-American women. *The Journal of Perinatal Education*, 12(4), 27-35.
- Ahrnberg, H., Pajulo, M., Scheinin, N. M., Karlsson, L., Karlsson, H., & Karukivi, M. (2020). Association between parental alexithymic traits and self-reported postnatal reflective functioning in a birth cohort population. Findings from the FinnBrain Birth Cohort Study. *Psychiatry Research*, 286, 112869.
- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. N. (2015). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Psychology Press.
- Alhusen, J. L., Gross, D., Hayat, M. J., Woods, A. B., & Sharps, P. W. (2012). The influence of maternal-fetal attachment and health practices on neonatal outcomes in low-income, urban women. *Research in Nursing & Health*, 35(2), 112-120.
- Alhusen, J. L., Hayat, M. J., & Gross, D. (2013). A longitudinal study of maternal attachment and infant developmental outcomes. *Archives of Women's Mental Health*, 16(6), 521-529.
- Arnott, B., & Meins, E. (2007). Links among antenatal attachment representations, postnatal mind-mindedness, and infant attachment security: A preliminary study of mothers and fathers. *Bulletin of the Menninger Clinic*, 71(2), 132-149.
- Bagby, R. M., Parker, J. D. A., & Taylor, G. J. (1994). The twenty-item Toronto Alexithymia Scale—I. Item selection and cross-validation of the factor structure. *Journal of Psychosomatic Research*, 38(1), 23-32.
- Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology Monographs*, 75(1), 43-88.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology*, 4(1p2), 1-103.
- Besharat, M. A. (2007). Reliability and factorial validity of a Farsi version of the 20-item Toronto Alexithymia Scale with a sample of Iranian students. *Psychological Reports*, 101(1), 209-220.
- Bowlby, J. (1969). Attachment and loss. In *Attachment*. Hogarth Press.
- Brenning, K., Soenens, B., der Kaap-Deeder, V., Dieleman, L., & Vansteenkiste, M. (2020). Psychologically controlling parenting during toddlerhood: The role of mothers' perceived parenting history and emotion regulation style. *Journal of Child and Family Studies*, 29(8), 2257-2267.
- Brenning, K., Soenens, B., Van Petegem, S., & Kins, E. (2017). Searching for the roots of overprotective parenting in emerging adulthood: Investigating the link with parental attachment representations using an Actor Partner Interdependence Model (APIM). *Journal of Child and Family Studies*, 26(8), 2299-2310.
- Cataudella, S., & Zavattini, G. C. (2015). I precursori della violenza infantile nel periodo perinatale: una review della letteratura [The precursors of childhood violence in the

- perinatal period: A review of the literature]. *Maltrattamento e Abuso All'Infanzia*, 2, 11–26.
- Ching, K. H., & Tak, L. M. (2017). The structural model in parenting style, attachment style, self-regulation and self-esteem for smartphone addiction. *IAFOR Journal of Psychology & the Behavioral Sciences*, 3(1), 85–103.
- Cohen, J. (1992). Quantitative methods in psychology: A power primer. *Psychological Bulletin*, 1155–1159.
- Cranley, M. S. (1981). Development of a tool for the measurement of maternal attachment during pregnancy. *Nursing Research*, 30(5), 281–284.
- Craparo, G., Magnano, P., & Faraci, P. (2014). Psychometric properties of the Italian version of the self-report emotional intelligence test (SREIT). *TPM: Testing, Psychometrics, Methodology in Applied Psychology*, 21(2), 121–133.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113(3), 487.
- Dhariwala, H. (2020). Early bonding, Parenting Styles and Temperament: Association between three-generational Aspect of Parenting. *Indian Journal of Public Health Research & Development*, 11(12), 231–237.
- Fonagy, P., & Target, M. (1997). Attachment and reflective function: Their role in self-organization. *Development and Psychopathology*, 9(4), 679–700.
- Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of Marketing Research*, 18(1), 39–50.
- Fraiberg, S., Adelson, E., & Shapiro, V. (2018). Ghosts in the nursery: a psychoanalytic approach to the problems of impaired infant–mother relationships 1. In *Parent-Infant Psychodynamics* (pp. 87–117). Routledge.
- Gilanifar, M., & Delavar, M. A. (2017). The relationship between alexithymia and general symptoms of pregnant women. *Romanian Journal of Internal Medicine*, 55(1), 14–18.
- Grolnick, W. S., Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1997). Internalization within the family: The self-determination theory perspective. *Parenting and Children's Internalization of Values: A Handbook of Contemporary Theory*, 135–161.
- Hair, J. F., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2011). PLS-SEM: Indeed a silver bullet. *Journal of Marketing Theory and Practice*, 19(2), 139–152.
- Hair, J., Hollingsworth, C. L., Randolph, A. B., & Chong, A. Y. L. (2017). An updated and expanded assessment of PLS-SEM in information systems research. *Industrial Management & Data Systems*, 117(3), 442–458.
- Hall, R. A. S., Hoffenkamp, H. N., Tooten, A., Braeken, J., Vingerhoets, A. J. J. M., & Van Bakel, H. J. A. (2015). Child-rearing history and emotional bonding in parents of preterm and full-term infants. *Journal of Child and Family Studies*, 24(6), 1715–1726.
- Hart, R., & McMahon, C. A. (2006). Mood state and psychological adjustment to pregnancy. *Archives of Women's Mental Health*, 9(6), 329–337.
- Jamshidimaneh, M., Astaraki, L., Behboodi Moghadam, Z., Taghizadeh, Z., & Haghani, H. (2013). Maternal-Fetal Attachment and its Associated Factors. *Hayat*, 18(5), 33–45.
- Janik McErlean, A. B., & Lim, L. X. C. (2020). Relationship between parenting style, alexithymia and aggression in emerging adults. *Journal of Family Issues*, 41(6), 853–874.
- Kalantar Hormozi, B., Tavoli, A., & Abdollahi, A. (2022). Perceived Parental Styles and Alexithymia in Adult Iranian Migraine Patients: The Mediating Role of Emotional Schemas. *The Journal of Genetic Psychology*, 183(3), 250–262.
- Karukivi, M., & Saarijärvi, S. (2014). Development of alexithymic personality features. *World Journal of Psychiatry*, 4(4), 91–102.

- Keefer, K. V, Taylor, G. J., Parker, J. D. A., & Bagby, R. M. (2019). Taxometric analysis of the toronto structured interview for alexithymia: further evidence that alexithymia is a dimensional construct. *Assessment*, 26(3), 364–374.
- Kelley, M. L., Lawrence, H. R., Milletich, R. J., Hollis, B. F., & Henson, J. M. (2015). Modeling risk for child abuse and harsh parenting in families with depressed and substance-abusing parents. *Child Abuse & Neglect*, 43, 42–52.
- Kocayörük, E. (2012). The adaptation of perception of parent scale (POPS) into the Turkish culture. *International Journal of Educational Researchers*, 3(2), 1–9.
- Kooiman, C. G., van Rees Vellinga, S., Spinhoven, P., Draijer, N., Trijsburg, R. W., & Rooijmans, H. G. M. (2004). Childhood adversities as risk factors for alexithymia and other aspects of affect dysregulation in adulthood. *Psychotherapy and Psychosomatics*, 73(2), 107–116.
- Korja, R., Ahlqvist-Björkroth, S., Savonlahti, E., Stolt, S., Haataja, L., Lapinleimu, H., Piha, J., Lehtonen, L., & Group, P. S. (2010). Relations between maternal attachment representations and the quality of mother–infant interaction in preterm and full-term infants. *Infant Behavior and Development*, 33(3), 330–336.
- Krystal, H., & Krystal, J. H. (2015). *Integration and self healing: Affect, trauma, alexithymia*. Routledge.
- Láng, A. (2010). Attachment and emotion regulation—clinical implications of a non-clinical sample study. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 5, 674–678.
- Langevin, R., Marshall, C., & Kingsland, E. (2021). Intergenerational cycles of maltreatment: a scoping review of psychosocial risk and protective factors. *Trauma, Violence, & Abuse*, 22(4), 672–688.
- Le, H. N., Ramos, M. A., & Munoz, R. F. (2007). The relationship between alexithymia and perinatal depressive symptomatology. *Journal of Psychosomatic Research*, 62(2), 215–222.
- Linn, B. K., Stasiewicz, P. R., Fillo, J., & Bradizza, C. M. (2020). The great disrupter: relationship of alexithymia to emotion regulation processes and smoking among pregnant women. *Substance Use & Misuse*, 55(7), 1113–1121.
- Löffler, A., Foell, J., & Bekrater-Bodmann, R. (2018). Interoception and its interaction with self, other, and emotion processing: implications for the understanding of psychosocial deficits in borderline personality disorder. *Current Psychiatry Reports*, 20(4), 1–9.
- Luminet, O., Nielson, K. A., & Ridout, N. (2021). Cognitive-emotional processing in alexithymia: an integrative review. *Cognition and Emotion*, 35(3), 449–487.
- Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In I. M. PH & E. Hetherington EM (Eds.), *Handbook of Child Psychology: Socialization, Personality, and Social Development*. (Vol. 4, pp. 1–101). wiley.
- Macdonald, J. A., Youssef, G. J., Phillips, L., Spry, E., Alway, Y., Patton, G. C., & Olsson, C. A. (2018). The parental bonds of adolescent girls and next-generation maternal–infant bonding: findings from the Victorian Intergenerational Health Cohort Study. *Archives of Women's Mental Health*, 21(2), 171–180.
- Main, M., Kaplan, N., & Cassidy, J. (1985). Security in infancy, childhood, and adulthood: A move to the level of representation. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 50, 66–104.
- Malm, M.-C., Hildingsson, I., Rubertsson, C., Rådestad, I., & Lindgren, H. (2016). Prenatal attachment and its association with foetal movement during pregnancy—A population based survey. *Women and Birth*, 29(6), 482–486.

- Marshall, C., Langevin, R., & Cabecinha-Alati, S. (2022). Victim-to-victim intergenerational cycles of child maltreatment: A systematic scoping review of theoretical frameworks. *International Journal of Child and Adolescent Resilience*, 9(1), 95-115.
- Mattila, A. K., Keefer, K. V, Taylor, G. J., Joukamaa, M., Jula, A., Parker, J. D. A., & Bagby, R. M. (2010). Taxometric analysis of alexithymia in a general population sample from Finland. *Personality and Individual Differences*, 49(3), 216-221.
- Meins, E., Fernyhough, C., Russell, J., & Clark-Carter, D. (1998). Security of attachment as a predictor of symbolic and mentalising abilities: A longitudinal study. *Social Development*, 7(1), 1-24.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2019). Attachment orientations and emotion regulation. *Current Opinion in Psychology*, 25, 6-10.
- Miljkovitch, R., Pierrehumbert, B., Bretherton, I., & Halfon, O. (2004). Associations between parental and child attachment representations. *Attachment & Human Development*, 6(3), 305-325.
- Özorhan, E. Y., Apay, S. E., & Düzyurt, M. (2015). Riskli olan ve olmayan gebelerin prenatal bağlanma düzeylerinin karşılaştırılması. *Uluslararası Hakemli Kadın Hastalıkları ve Anne Çocuk Sağlığı Dergisi*, 3(1), 1-15.
- Padilla-Walker, L. M., & Nelson, L. J. (2012). Black Hawk down? Establishing helicopter parenting as a distinct construct from other forms of parental control during emerging adulthood. *Journal of Adolescence*, 35(5), 1177-1190.
- Pellerone, M., Tomasello, G., & Migliorisi, S. (2017). Relationship between parenting, alexithymia and adult attachment styles: A cross-sectional study on a group of adolescents and young adults. *Clinical Neuropsychiatry*, 14(2), 125-134.
- Quchani, M., Arbabi, F. H., & Smaeili, N. S. (2021). A comparison of the effectiveness of Clark and ACT parenting training on improving the emotional-behavioral problems of the child with divorced single mothers. *Learning and Motivation*, 76, 101759.
- Raju, K., & Berens, L. (2021). Periodontology and pregnancy: An overview of biomedical and epidemiological evidence. *Periodontology 2000*, 87(1), 132-142.
- Rickles H, W. (1986). Self Psychology and Somatization: An Integration with Alexithymia. *Progress in Self Psychology*, 2, 212-226.
- Robbins, R. J. (1994). An assessment of perceptions of parental autonomy support and control: Child and parent correlates. *Doctoral Dissertation, Department of Psychology, University of Rochester*.
- Rubin, R. (1976). Maternal tasks in pregnancy. *Journal of Advanced Nursing*, 1(5), 367-376.
- Salisbury, A., Law, K., LaGasse, L., & Lester, B. (2003). Maternal-fetal attachment. *Jama*, 289(13), 1701.
- Sancho-Rossignol, A., Schilliger, Z., Cordero, M. I., Rusconi Serpa, S., Epiney, M., Hüppi, P., Ansermet, F., & Schechter, D. S. (2018). The association of maternal exposure to domestic violence during childhood with prenatal attachment, maternal-fetal heart rate, and infant behavioral regulation. *Frontiers in Psychiatry*, 9, 358.
- Shieh, P.-L., & Tsai, T.-Y. (2022). The prediction of perceived parenting style on mother-infant bonding. *Acta Psychologica*, 226, 103573.
- Siddiqui, A., & Hägglöf, B. (2000). Does maternal prenatal attachment predict postnatal mother-infant interaction? *Early Human Development*, 59(1), 13-25.
- Tani, F., Pascuzzi, D., & Raffagnino, R. (2018). The Relationship Between Perceived Parenting Style and Emotion Regulation Abilities in Adulthood. *Journal of Adult Development*, 25(1), 1-12.
- Tarantino, S., Papetti, L., De Ranieri, C., Boldrini, F., Rocco, A. M., D'Ambrosio, M., Valeriano, V., Battan, B., Paniccia, M. F., & Vigevano, F. (2018). Maternal alexithymia

- and attachment style: Which relationship with Their children's headache Features and Psychological Profile? *Frontiers in Neurology*, 8, 751.
- Taylor, G. J. (1984). Alexithymia: concept, measurement, and implications for treatment. *The American Journal of Psychiatry*, 141, 725-732.
- Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (2013). Psychoanalysis and empirical research: The example of alexithymia. *Journal of the American Psychoanalytic Association*, 61(1), 99-133.
- Thorberg, F. A., Young, R. M., Sullivan, K. A., & Lyvers, M. (2011). Parental bonding and alexithymia: A meta-analysis. *European Psychiatry*, 26(3), 187-193.
- Van Bussel, J. C. H., Spitz, B., & Demyttenaere, K. (2010). Reliability and validity of the Dutch version of the maternal antenatal attachment scale. *Archives of Women's Mental Health*, 13(3), 267-277.
- Van Ijzendoorn, M. H. (1992). Intergenerational transmission of parenting: A review of studies in nonclinical populations. *Developmental Review*, 12(1), 76-99.
- Van Ijzendoorn, M. H. (1995). Adult attachment representations, parental responsiveness, and infant attachment: a meta-analysis on the predictive validity of the Adult Attachment Interview. *Psychological Bulletin*, 117(3), 387-403.
- Walker, J. M. T. (2008). Looking at teacher practices through the lens of parenting style. *The Journal of Experimental Education*, 76(2), 218-240.
- Walsh, J. (2010). Definitions matter: if maternal-fetal relationships are not attachment, what are they? *Archives of Women's Mental Health*, 13(5), 449-451.
- Waters, T. E. A., Raby, K. L., Ruiz, S. K., Martin, J., & Roisman, G. I. (2018). Adult attachment representations and the quality of romantic and parent-child relationships: An examination of the contributions of coherence of discourse and secure base script knowledge. *Developmental Psychology*, 54(12), 2371-2381.
- Yadav, P., Shukla, P., Padhi, D., & Chaudhury, S. (2021). A correlational study between perceived parenting style, psychological well-being, and emotional intelligence among adolescents. *Industrial Psychiatry Journal*, 30(Suppl 1), S108-S114.
- Yılmaz, S. D., & Beji, N. K. (2010). Gebelerin stresle başa çıkma, depresyon ve prenatal bağlanma düzeyleri ve bunları etkileyen faktörler. *Genel Tıp Dergisi*, 20(3), 100-108.
- Yürümez, E., Akça, Ö. F., Uğur, Ç., Uslu, R. I., & Kılıç, B. G. (2014). Mothers' alexithymia, depression and anxiety levels and their association with the quality of mother-infant relationship: a preliminary study. *International Journal of Psychiatry in Clinical Practice*, 18(3), 190-196.